

حمایت از دولت وظیفه همه است

رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری:



رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری:

حمایت از دولت وظیفه همه است

آینده کشور از گذشته آن از جهات مادی و معنوی بهتر خواهد بود

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح پنجشنبه در دیدار نمایندگان مجلس خبرگان، با ارائه تحلیلی جامع از شرایط جهان، منطقه و کشور و نشانه‌های شکل‌گیری «نظم جدید» در دنیا، به تبیین علل اصلی متزلزل شدن پایه‌های «فکری و عملی» تسلط غرب و نظم کنونی جهان پرداختند و تأکید کردند: در این برهه حساس مهم‌ترین وظیفه، افزایش اقتدار کشور برای تأثیرگذاری و نقش آفرینی در فرایند شکل‌گیری نظم جدید جهانی است که این افزایش اقتدار مبتنی بر سه پایه اصلی «علم و فناوری»، «اقتصاد» و «فرهنگ» است.

رهبر انقلاب اسلامی همچنین خاطرنشان کردند: وحدت و همدلی نیاز اساسی کشور است و وظیفه همه، حمایت از دولت و دستگاه‌های اجرایی است.

متن بیانات معظم له در این دیدار به این شرح است:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم (۱)

الحمد لله رب العالمین و الصلاه و السلام علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین

خوشامد عرض می‌کنم به همه برادران عزیز، علمای بزرگوار و معتمدان و خبرگان ملت. جای جناب آقای مهدوی در این جلسه ما حقیقتاً خالی است و متأسفیم از اینکه این برادر بسیار خوب و این شخصیت بسیار ارزنده حدود سه ماه است که در بیماری سخت قرار دارند. خیلی بجا است که برادران عزیز، آقایان محترم حمدی را برای شفای ایشان تلاوت بفرمایید. اللَّهُمَّ اشْفِهِ بِشِفَائِكَ وَ دَاوِهِ بِدَوَائِكَ وَ عَافِهِ بِعَافِيَّتِكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. یاد دوستان و برادرانی را که در این فاصله از میان ما رفته‌اند، گرامی می‌داریم و برای آنها طلب مغفرت می‌کنیم: مرحوم آقای محمدی گیلانی، مرحوم آقای زرنندی، مرحوم ماموستا مجتهدی و اخیراً مرحوم آقای جباری (رحمه‌الله علیهم)

ماه ذی‌القعدة است. مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرمایند ماه ذی‌القعدة ماه توبه است، ماه رجوع الی‌الله است، ماه مراقبت از خود برای اینکه مبدا خدای نکرده با عمل خودمان، محاربه با خدای متعال و رسول خدا بکنیم. ایشان می‌فرمایند ذی‌القعدة که ماه نشستن از جنگ با دشمنان خداست، به طریق اولی بایستی ماهی باشد که انسان مراقب باشد که مبدا دچار محاربه با خدای متعال بشود و این عمل معروف یکشنبه ذی‌القعدة (۲) را ایشان ذکر می‌کنند و تأکید می‌کنند، اصرار می‌کنند که این عمل را انجام بدهیم.

مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی (رضوان الله علیه) در ورود ماه ذی‌القعدة یک مکتوبی، نامه‌ای دارند به دوستانشان، به مریدانشان و شاگردانشان که در این کتابی که شرح حال ایشان است، درج شده است. مرحوم آقای قاضی به عربی اشعار برجسته‌ای دارند؛ به تعبیر مرحوم آقای طباطبایی شاعر مفلح (۳) [بودند]؛ ایشان طبق تشخیص مرحوم آقای طباطبایی (رضوان الله علیه) شاعر برجسته‌ای بودند. یک قصیده خیلی شیوایی ایشان انشاء می‌کند که اول آن این است: «تنبه فقد وافتکم الاشهر الحرم». این قصیده را ایشان مفصل [گفته‌اند]؛ و توصیه‌هایی دارند نسبت به شاگردانشان. فرصتی است برای ما، برای مردم که ان‌شاءالله از برکات این ماه - که آغاز سه ماه متوالی حرام است - بهره ببریم و البته ماه ذی‌القعدة، ماه حضرت ثامن‌الحجج (سلام‌الله‌علیه) هم هست که ولی‌نعمت همه - بخصوص ما ایرانی‌ها - هستند که از برکات مضجع ایشان و مرقد ایشان ان‌شاءالله بهره ببریم، استفاده کنیم و ان‌شاءالله خودمان را به ارزشهای رضوی نزدیک کنیم.

درباره مسائل جاری جهان و کشور، من یک مطلبی را آماده کرده‌ام که عرض بکنم؛ خلاصه مطلب این است که ما به مسائل

جهانی و مسائل منطقه‌ای و از جمله مسائل کشورمان، باید نگاه کلان و جامع داشته باشیم؛ این نگاه کلان، به ما معرفت و بصیرتی را عطا می‌کند که اولاً موقعیت خودمان را، جایگاه خودمان را، ایستگاه خودمان را در وضع کنونی بازیابی کنیم و بفهمیم در چه وضعی قرار داریم؛ بعد هم به ما تعلیم می‌دهد که برای آینده چه باید بکنیم.

در نگاه کلان به کل جهان - و از جمله به منطقه - انسان به این نکته اساسی برخورد می‌کند که نظم مستقر حاکم قبلی دنیا در حال تغییر و تبدیل است؛ این را انسان می‌فهمد و مشاهده می‌کند. بعد از جنگ اول جهانی، یک نظم جدیدی در عالم و بخصوص در منطقه ما به وجود آمد؛ قدرت‌هایی جان گرفتند، قدرت‌های برتر عالم شدند؛ و بعد از جنگ دوم جهانی - که تا کنون حدود هفتاد سال از پایان آن می‌گذرد - این نظم جهانی استقرار پیدا کرد و مدیریت عالم به شکل خاصی درآمد. غرب در واقع، چه به شکل نظام سوسیالیستی و چه به شکل نظام لیبرالیستی - که هر دو غربی بودند - حاکم بر مدیریت جهان شد و مدیریت جهان در اختیار اینها قرار گرفت. آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و مناطق گوناگون دنیا تحت نفوذ و هیمنه و اراده این‌ها در طول این هفتاد سال حرکت کردند. انسان به‌روشنی می‌بیند که این نظم در حال تغییر است که حالا من مختصراً اشاره می‌کنم و دلایل این تغییر و نشانه‌های این تغییر را عرض می‌کنم.

خب، وقتی که دنیا در حال تغییر است، نظم جهانی در حال تغییر است و نظم جدیدی در حال نطفه‌بندی است، ما طبعاً وظایف مهم‌تری خواهیم داشت. در نظم جدید عالم، جایگاه اسلام، جایگاه جمهوری اسلامی، جایگاه کشور مهم ما ایران کجا خواهد بود؟ این را می‌توانیم فکر کنیم، پیش‌بینی کنیم، در راه آن حرکت کنیم. آن نظم قبلی - که عرض کردیم حدود هفتاد سال به‌نحو مستقر در دنیا حاکم بود - دو پایه اساسی داشت: یک پایه فکری و ارزشی، و یک پایه عملی، یعنی نظامی و سیاسی. عرض من این است که هر دو پایه امروز دچار چالش شده، دچار تزلزل شده.

اما آن پایه اخلاقی و فکری عبارت بود از ادعای برتری فکری و ارزشی غرب - شامل اروپا و آمریکا - بر بقیه مناطق جهان و بقیه ملل عالم. شعارهایی را اینها مطرح کردند که این ربطی به پیشرفت‌های علمی و صنعتی ندارد؛ شعارهای جذاب و فریبنده مثل شعار آزادی، شعار دموکراسی، شعار حقوق بشر، شعار دفاع از ملتها و از آحاد انسانها را سردست گرفتند و مطرح کردند و خواستند برتری نظام ارزشی خودشان را بر سایر مناطق عالم، بر ادیان عالم، بر نخله‌های (۴) گوناگون فکری و بخصوص بر اسلام، از این طریق تثبیت کنند. موفق هم شدند؛ یعنی در دنیای اسلام ما، افرادی، گروه‌هایی، شخصیت‌های سیاسی‌ای و دولتهایی که حقیقتاً معتقد شدند به برتری نظام ارزشی غرب، کم نیستند. امروز هم در داخل جامعه ما کسانی هستند که همین فکر و همین عقیده را دارند.

در بخش دوم که بخش عملی است - که پایه دوم قدرت غرب و تسلط غرب بر مدیریت جهان بود - مسئله توانایی‌های سیاسی و نظامی بود که اگر ملتها یا دولتها یا جریانهای گوناگونی تحت تأثیر آن نظام ارزشی و آن جنبه اول قرار نمی‌گرفتند و تسلیم نمی‌شدند و ایستادگی می‌کردند، اینها با فشار سیاسی و با فشار نظامی با آنها مواجه می‌شدند و کارهای زیادی را انجام می‌دادند که کسانی که زیر بار آن عامل اول نمی‌رفتند، با فشار عامل دوم، یعنی فشار سیاسی و فشار نظامی و امنیتی، مجبور بشوند با آنها همراهی کنند و همکاری کنند.

این را ما در دنیا مشاهده کردیم، در کشور خودمان مشاهده کردیم. دستگاه‌های تبلیغاتی غرب هم که روزبه‌روز توسعه پیدا می‌کردند و مدرن می‌شدند و توانایی‌هایشان افزایش پیدا می‌کرد، این دو عامل - یعنی عامل برتری ارزشی و عامل سلطه نظامی و سیاسی - را مرتباً به رخ ملتها کشیدند؛ صاحبان فکر را، روشنفکرها را و بتدریج عامه مردم را نسبت به آن به قناعت رساندند.

امروز هر دو عامل دچار چالش شده؛ هم آن عامل اول و هم عامل دوم. آن دو ابزار و دو سلاحی - که غرب با آن دو سلاح قادر بود دنیا را مدیریت کند و عملاً تسلط بر دنیا را به‌دست گرفته بود و مدیریت دنیا را به‌دست گرفته بود - هر دو عامل امروز در دنیا به تدریج ضعیف شده است. اما آن عامل اول که عامل ارزشی بود - یعنی رجحان ارزشهای غربی بر ارزشهای ملل دیگر، ادیان، اسلام و غیره - دچار تزلزل شده به دلایلی. عواملی موجب شده است که دچار تزلزل بشود. من چند عامل از این عوامل را اینجا یادداشت کرده‌ام که عرض می‌کنم: یکی از این عواملی که نظام ارزشی غرب را و سلطه معنوی این نظام را متزلزل کرده، بحران رو به افزایش اخلاقی و معنوی در غرب است؛ که نشانه بارز آن رواج احساس پوچی، احساس بی‌پهودگی، احساس ناامنی روحی در بین آحاد مردم - بخصوص در بین جوانها - در غرب است. تلاشی خانواده؛ بنیان خانواده در غرب دچار تزلزل شدید است و تلاشی شده که این آثار را می‌گذارد. مساله زن که بر روی مساله زن جهت‌گیری غربی به‌نحوی بوده است که امروز حرکت فمینیستی - که از ده‌ها سال قبل شروع شده بود - زیر سؤال جدی از سوی متفکرین و روشنفکران و اهل فکر است؛ یعنی احساس می‌کنند که این یک دامی برای زن بود و زن را دچار محاذیر (۵) عجیب‌وغریبی کرده است که داستان مفصلی است.

مساله ارزش شدن منکرات؛ مثلاً همجنس‌بازی در غرب می‌شود ارزش؛ مخالفت با همجنس‌بازی می‌شود ضد ارزش! که اگر

چنانچه - امروز در دنیای غرب این‌جوری است - با کسی، با یک مقام دولتی‌ای، رئیس‌جمهوری، شخصیت برجسته‌ای مصاحبه کنند و او بگوید من با همجنس‌بازی مخالفم، این به‌عنوان یک نقطه منفی در کارنامه او در دنیا تلقی می‌شود؛ یعنی فضای اخلاقی غرب، به این جهت، به این سمت رفته. البته در این زمینه متوقف هم نخواهد ماند و پیش خواهد رفت و به جاهای بسیار بدتر و زشت‌تری خواهد انجامید و این نکته را امروز - یعنی از چندی پیش، از چند سال قبل از این، شاید از ده پانزده سال قبل - متفکرین غربی و بعضی از خیرخواهان و دلسوزان غربی متوجه شده‌اند و مدام تذکر می‌دهند؛ لکن فایده‌ای ندارد؛ وقتی که یک نظام اخلاقی به این سرashیب افتاد، دیگر قابل جلوگیری نیست و سرنوشتی جز متلاشی شدن ندارد. این یک عامل برای به‌چالش گرفته شدن ارزشهای غربی.

عامل دوم میل به مذهب است؛ که این در واقع واکنش به همین عامل اول است. در بین جماعات گوناگون کشورهای غربی، میل به مذهب، علاقه به مذهب، به‌طور خاص علاقه به اسلام، گرایش به اسلام، گرایش به فهم قرآن روزبه‌روز بیشتر شده است؛ که این را کسانی که دست‌اندرکارند، بخوبی می‌دانند. این هم یکی از چیزهایی است که نظام اخلاقی و ارزشی غرب را بشدت دچار چالش کرده.

عامل سوم بُروز تعارضهای عملی با شعارهای غربی است؛ یعنی اینها در دنیا دم از آزادی و دم از دموکراسی و دم از حقوق بشر و این حرفها می‌زنند؛ در عمل آن‌قدر دولتهای غربی با این شعارها عملاً مخالفت کردند و نقض کردند این شعارها را که امروز طرح این شعارها در دنیا از سوی غربی‌ها به‌صورت یک امر مستهجن درآمده است؛ یعنی افراد صاحب فکر می‌فهمند. تعداد کودتا‌هایی که دولتهای غربی و قدرتهای غربی علیه دولتهای مستقل - غالباً دولتهای ملی - انجام دادند، یک تعداد عجیبی است. طبق بعضی از گزارشها، آمریکا پس از جنگ دوم [جهانی] تا امروز برای سرنگونی پنجاه دولت اقدام کرده؛ در مورد پنجاه دولت انواع و اقسام اقدامها را کرده؛ با ده‌ها جریان مقاومت مردمی مخالفت کرده که اینها در کارنامه آمریکا و دیگران مضبوط است. استفاده از بمب اتم؛ تنها موردی که بمب اتم استفاده شده است [توسط] آمریکا است که بیش از همه دم از مردم و دم از حقوق مردم و مانند اینها می‌زند و بیش از دویست هزار نفر کشته شدند - در آن حوادث ژاپن - و تعداد خیلی بیشتری هم دچار عوارض آن شدند. (۶) زندان گوانتانامو، (۷) زندان ابوغریب، (۸) این حوادثی که پیش آمد، زندانهای مخفی‌ای که در اروپا ثابت شد (۹) برای همه و روشن شد که اینها زندانهای مخفی دارند و مردم را شکنجه می‌کنند و بی‌محاکمه نگه می‌دارند، که هنوز هم هست؛ همه دارند می‌بینند. این هم عامل سومی بود که نظام ارزشی مورد ادعای غرب را به چالش کشید.

عامل چهارم، پناه بردن به استفاده از زور و خشونت و سرکوب بود؛ انواع خشونت‌ها، از جمله تحریم. دیده شد و در مقابل چشم مردم دنیا قرار گرفت که وقتی که اینها با یک کشوری، با یک ملتی مساله پیدا می‌کنند و نمی‌توانند غلبه فرهنگی خودشان را بر این کشور تحمیل بکنند و سلطه خودشان را تأمین بکنند، دست به زور می‌برند و لشکرکشی می‌کنند؛ گاهی با لشکرکشی، گاهی با ترور، گاهی با راه انداختن جریانهای تروریستی؛ که اینها همه در همین زمان خود ما در همین اواخر دیده شده و این در مقابل چشم مردم دنیا است: حمله به کشورها، حمله به عراق، حمله به افغانستان، حملات گوناگون به شکلهای مختلف به پاکستان و جاهای دیگر. این هم یکی از آن چیزهایی است که نظام ارزشی غرب را به چالش کشیده.

و عامل پنجم هم جریان‌سازی‌هایی از قبیل همین جریان القاعده و داعش و مانند اینها. حالا اینها ادعا می‌کنند که اینها با ما مربوط نیست؛ اما همه می‌دانند. من یک چیزی را نقل کردم از قول یکی از مسئولان معروف آمریکایی، (۱۰) بعد خودشان منکر شدند. علی‌الظاهر هست، اینها اعتراف می‌کنند که این جریانها را اینها به راه انداخته‌اند؛ اگر هم اعتراف نکنند ما شواهد داریم، ما می‌دانیم. من فراموش نمی‌کنم، مرحوم شیخ سعید شعبان - حالا آوردن اسمش دیگر اشکالی ندارد - عالم معروف اهل سنت، در مشهد - آن‌وقتی بود که ما در دوران جنگ بودیم - به من گفت که من اطلاع دارم که دارند تلاش می‌کنند برای اینکه شما را از طرف شرق کشورتان، مشغول کنند و درگیر کنند؛ من گفتم خب شرق ما افغانستان است؛ گفت بله از طرف افغانستان. این قبل از آن بود که این جریان طالبان و القاعده و این حرفها در افغانستان راه بیفتد؛ ایشان خب ارتباط داشت با محافل گوناگون سیاسی و روحانی اهل سنت، در جاهای حساسی حضور داشت، شخص بسیار محترمی بود، مطلع شده بود، گفت من وظیفه خودم دانستم که این را به شما بگویم. بعد از اندکی هم همین حوادث اتفاق افتاد و دیدیم که همین‌جور بود که گفت. بنابراین شبهه‌ای وجود ندارد که راه انداختن این جریانها و ساختن این جریانها، به‌دست همین قدرتهای غربی و عوامل منطقه‌ای آنها [است]. حالا ممکن است یک مواردی خودشان مستقیم وارد نشوند و دیگران [وارد شوند]. البته مستقیم هم وارد شدند؛ در همان قضیه طالبان من فراموش نمی‌کنم در مجلات آمریکایی، جوری از طالبان حرف می‌زدند که به‌نحوی ترویج آنها بود؛ [البته] صریحاً ترویج نمی‌کردند اما کیفیت کار تبلیغاتی، ترویج طالبان بود آن اوایلی که اینها سرکار آمده بودند. بنابراین اینها عواملی است که آن نظام ارزشی مدعی برتری را - که غرب آن را مطرح می‌کرد - امروز در دنیا کاملاً به چالش کشیده؛ این حرف را دیگر از غربی‌ها و از قدرتهای غربی کسی نمی‌پذیرد که اینها بگویند ما طرفدار حقوق بشریم، ما طرفدار ارزشهای انسانی هستیم، و مانند اینها. آن چیزهایی که در اعلامیه استقلال آمریکا در دویست سال قبل ذکر شده بود، همه عملاً نقض شده است.

اما عامل دوم که عامل اقتدار سیاسی و نظامی بود، هم به چالش کشیده شد؛ مهم‌ترین چیزی که این عامل - عامل اقتدار نظامی و سیاسی - را به چالش کشید، برپایی نظام جمهوری اسلامی بود. در یکی از مناطق شدت تحت نفوذ آمریکا، یک حرکت عظیم انقلابی با این ابعاد به وجود می‌آید، یک نظامی را مبتنی بر تفکراتی که آنها این همه برای حذف این تفکرات تلاش کرده بودند به وجود می‌آورد و این نظام با حملات گوناگون و متنوع آنها - حملات سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و غیره - از بین نمی‌رود بلکه روزبه‌روز هم قوی‌تر می‌شود؛ تا امروز که نظام جمهوری اسلامی نظامی است به معنای واقعی کلمه مقتدر. البته نظام اسلامی، هم مقتدر است، هم مظلوم است.

این اقتدار نظام، منافاتی ندارد با مظلومیت؛ یک وقتی عرض کردیم، (۱۱) مثل امیرالمؤمنین: حاکم مقتدر نظام اسلامی در زمان خود، اما در عین حال مظلوم‌ترین مظلومان؛ نظام جمهوری اسلامی هم همین‌جور است. اقتدار آن منافاتی با مظلومیتش ندارد و این مظلومیتی که امروز این نظام دارد، نشانه عدم اقتدار نیست؛ واقعاً اقتدار نظام جمهوری اسلامی، امروز امر واضحی است؛ این را دشمنان آن هم دارند اعتراف می‌کنند.

بعد هم حوادثی که اتفاق افتاد، ایستادگی هشت‌ساله جمهوری اسلامی و ملت ایران در دفاع مقدس؛ چیز کوچکی نبود، حادثه بسیار مهمی بود. این نشان داد که توانایی‌های نظامی و امنیتی قدرتهای مسلط بر عالم، قادر نیستند از ایستادگی یک ملت بکاهند یا به آن ضربه بزنند، و این خواهد توانست خودش را بر آنها تحمیل کند، کما اینکه تحمیل کرد. بعد هم دیگر حوادث منطقه، حوادث فلسطین، حوادث لبنان، جنگ ۳۳ روزه، جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۸ روزه غزه و این جنگ اخیر ۵۰ روزه غزه که واقعاً جزو نمونه‌های معجزه‌آسا است. یک منطقه کوچک، محدود، با توانایی‌های بسیار محدود، کاری بکند که رژیم صهیونیستی که نماد قدرت غرب در منطقه است، به زانو در بیاید؛ این اصرار کند بر آتش‌بس، آنها قبول نکنند آتش‌بس را؛ این مدام اصرار کند، آنها بگویند نخیر، شرط قبول آتش‌بس این چیزها است؛ و تا این چیزها حاصل نشد، آتش‌بس را قبول نکردند؛ این خیلی حادثه مهم و قابل تحلیلی است. اینها نشان می‌دهد که اقتدار و برتری نظامی - سیاسی غرب، به معنای واقعی کلمه به چالش کشیده [شده]. امروز در دنیای غرب این جمع‌بندی جمع‌بندی رایجی است که خیلی از افراد دین‌فوذ در غرب، معتقدند که «جنگ» دیگر یک گزینه معتبر و باصرفه برای غرب نیست؛ امروز خیلی از سیاسیون در آمریکا - عمدتاً در آمریکا و [نیز] در برخی از کشورهای اروپایی - این را مطرح می‌کنند و می‌گویند که جنگ برای ما دیگر یک گزینه باصرفه نیست، معنای این همین است که توانایی‌های نظامی و اقتدار نظامی - امنیتی غرب کاملاً به چالش کشیده شده. خب، قدرتهای جدیدی هم که در آسیا و در شرق ظهور کردند - مثل قدرت چین، مثل قدرت هند و امثال اینها - اینها هم ابعاد دیگر قضیه را روشن می‌کند. خب، این وضع منطقه و وضع جهان است و دلیل بر اینکه نظم قبلی جهانی دیگر قابل استمرار نیست که غربی‌ها مدیریت جهان را به دست بگیرند. وضع جدیدی در حال شکل‌گیری است که البته هنوز هم شکل نگرفته است.

ما اینجا باید چه کار کنیم؟ به نظر ما دو مطلب، مهم است: مطلب اول این است که این واقعیتهایی که امروز مشاهده می‌کنیم، واژگونه تحلیل نشود، غلط تحلیل نشود، غلط فهمیده نشود، همچنان که هست فهمیده بشود؛ نه فقط در کشور ما [بلکه] در منطقه آسیا، هنوز کسانی، کشورهایی، دولتهایی، شخصیت‌هایی، رجال سیاسی‌ای، جریان‌هایی وجود دارند که درک نمی‌کنند این واقعیتی را که بیان شد؛ اینها معتقدند که ما در مقابل غرب یک راه بیشتر نداریم، باید تسلیم غرب شد؛ حالا این تسلیم یا با طوع (۱۲) و رغبت است - یعنی پذیرش ارزشهای غربی و تسلیم شدن در مقابل نظمی که آنها ابراز می‌کنند و توقعاتی که برای اداره جهان دارند - یا اگر چنانچه یک کشوری به طوع و رغبت تسلیم نشد، طرف آنها نرفت، با آنها همکاری نکرد، نسبت به خواسته‌های اساسی آنها طوع و اطاعت نشان نداد، طبعاً مواجه خواهد شد با فشار؛ حالا فشار اقتصادی، فشار تحریم، فشار سیاسی، فشار نظامی؛ ناچار بایستی تسلیم شد، یا تسلیم آرام، یا تسلیم با سروصدا و مشکل! این تحلیل وجود دارد. این غلط است؛ این تحلیل، تحلیل خطرناکی است؛ در کشور ما هم گوشه‌وکنار این تحلیل‌ها وجود دارد. نه، این‌جور نیست؛ همین‌طور که گفتیم، قدرت غربی بر این دو پایه بود - پایه‌های اخلاقی و معنوی و ارزشی، و پایه نظامی و سیاسی و امنیتی و عملی - هر دوی اینها متزلزل شده است. ما این واقعیت را باید درک کنیم.

کار دومی که مهم است، این است که خودمان را آماده کنیم برای ایفای نقش در پدید آوردن نظم جدید؛ کشور را آماده کنیم برای اینکه نقش‌آفرینی کند. و این هم ممکن نخواهد شد مگر با قوی کردن کشور؛ کشور را باید قوی کنیم. تقویت کشور متوقف است بر استفاده از همه ظرفیتهای و توانایی‌هایی که ما در داخل کشور و در بیرون کشور داریم. توجه بکنیم که ظرفیتهای ما و توانایی‌های ما، فقط آن چیزهایی نیست که ما در داخل داریم؛ ما در بیرون کشور هم ظرفیتهای مهمی داریم؛ طرفدارانی داریم، عمق راهبردی داریم؛ در منطقه، در کشور؛ بعضی به‌خاطر اسلام، بعضی به‌خاطر زبان، بعضی به‌خاطر مذهب شیعه؛ اینها عمق راهبردی کشور هستند؛ اینها جزو توانایی‌های ما هستند؛ از همه این توانایی‌ها باید استفاده کنیم. فقط هم در منطقه نیست، ما در آمریکای لاتین عمق راهبردی داریم، در قسمتهای مهمی از آسیا عمق راهبردی داریم، امکانات استفاده داریم؛ از اینها بایستی استفاده کنیم، اینها کشور را قوی خواهد کرد.

سه موضوع هم در تقویت کشور بسیار نقش دارد: یکی مساله علم و فناوری است، یکی مساله اقتصاد است، یکی مساله

فرهنگ است. در این سه بخش ما باید سرمایه‌گذاری کنیم؛ اینها عناصر کلیدی‌اند. دولتهای ما، مسئولین ما، مؤثرین و متنفذین ما، در هر سه قسمت بایستی فعال بشوند و کار بکنند. مساله جمعیت هم البته بسیار مهم است - همان‌طور که اشاره کردند که بعضی از آقایان هم روی این تکیه کردند - کاملاً بجا است، مساله جمعیت تأثیر زیادی دارد در اقتدار ملی؛ و افزایش نسل جوان و بزرگ بودن کشور از لحاظ جمعیت، خیلی تأثیر دارد در ایجاد اقتدار. البته از همه اینها مهم‌تر، مساله فرهنگ است؛ بخصوص در سطح باورها و عقاید مردم. می‌بینید چقدر دارند سرمایه‌گذاری می‌کنند.

اشاره شد که بسیاری از سرمایه‌های گوناگون بین‌المللی صرف ایجاد رسانه‌های اثرگذار می‌شود، از قبیل ماهواره و اینترنت و موبایل و امثال اینها؛ دارند سرمایه‌های زیادی را صرف می‌کنند برای اینکه بر روی عقاید مردم و باورهای مردم اثر بگذارند و اینها را درواقع از حیطه نفوذ نظام اسلامی و ارزشهای اسلامی خارج کنند؛ که البته پادزهر آن هم این است که ما بتوانیم در سطوح مختلف، نسبت به باورها طرحهای تبیینی و اقناعی داشته باشیم؛ علمای ما، سازمانهای فرهنگی ما، سازمانهای تبلیغاتی ما، گویندگان ما، صداوسیما ما باید بتوانند این باورها را در ذهن مردم تثبیت کنند و تعمیق کنند که البته ارتباط مستقیم علما با مردم، یک عامل و عنصر بی‌بدیلی است؛ هیچ چیزی جای این را نمی‌گیرد، هیچ چیزی؛ حتی صداوسیما که یک رسانه‌ی فراگیر است، نمی‌تواند جای ارتباط مستقیم علما و متفکرین دینی را با مردم بگیرد.

مساله وحدت و همدلی در کشور هم بسیار مهم است. اختلاف سلیقه در زمینه‌های سیاسی - در زمینه‌های سیاسی خرد و کلان - وجود دارد، اما این اختلافها نباید وحدت کشور را و همدلی کشور را از بین ببرد؛ همه بایستی با هم باشند؛ یکی از نقاط مهم این است که از مسئولان هم همه باید حمایت کنند. حمایت منافات ندارد با اینکه شما یک ایرادی هم به فلان مسئول، یا دولت، یا قوه قضائیه، یا مجلس داشته باشید، اما حمایت باید به‌هرحال انجام بگیرد. علاوه بر اینکه خب بحمدالله مسئولان در حال تلاشند، دارند کار می‌کنند. در همین یک سالی که دولت جدید به‌وجود آمده، تلاشهای زیادی کرده‌اند، کارهای زیادی انجام گرفته، این را انسان شاهد است، از نزدیک می‌بیند؛ خیلی کار کرده‌اند؛ توفیقات خوبی هم به‌دست آورده‌اند؛ قوه قضائیه همین‌جور؛ و دستگاه‌های مختلف مشغول کارند.

من یاد می‌آید، گاهی خدمت امام افرادی می‌آمدند از دولت و از بعضی از نواقص و مانند اینها گله می‌کردند که مثلاً فلان‌جا این کار انجام گرفته؛ امام در جواب اینها می‌گفتند آقا، اداره کشور کار سختی است! واقع قضیه هم همین است: مدیریت دستگاه‌ها کار سختی است. یک نفری ممکن است از جهت فکری، از جهت عملی، از جهت سلامت رفتاری، هیچ عیب و نقصی هم نداشته باشد، اما دستگاهی که زیر نظر او است مشکلاتی پیدا بکند، این پیش می‌آید؛ یعنی واقعاً فراگیری و شمول همه اطراف و جوانب قضایا، کار آسانی نیست؛ پیش می‌آید دیگر، حالا مشکلاتی هم هست. البته کسی با انتقاد کردن مخالف نیست - ایراد کردن، انتقاد کردن، نقاط ضعف برنامه‌ها و سیاستهای اجرایی را مطرح کردن؛ کسی منکر اینها نیست - اما اینها نباید به معنای تخریب و ایستادگی در مقابل تلاش و امثال اینها باشد. حمایت و کمک به دولت و دستگاه‌های اجرایی و عملیاتی را همه بایستی وظیفه‌ی خودمان بدانیم که ان‌شاءالله انجام بگیرد.

امیدواریم خدای متعال تفضلات خودش را از این ملت باز نگیرد و ان‌شاءالله باز نخواهد گرفت. این مقداری که امروز در کشور ما توجهات و توسل‌ات به معنویت هست، اینها قطعاً کمک‌کار است؛ یک مواردی هم وجود دارد واقعاً که انسان در یک چیزهایی به بن‌بست می‌رسد اما توجه به خدای متعال و توسل به ذیل عنایات پروردگار، واقعاً بن‌بست‌ها را باز می‌کند که این را ان‌شاءالله بایستی دنبال بکنیم. همین‌طور که مکرر عرض کردیم، بنده همین‌طور که نگاه می‌کنم در مقابل خودم، افق را، آینده را بسیار روشن می‌بینم و می‌دانم که به توفیق الهی، به حول و قوه الهی، آینده‌ی این کشور از گذشته آن از همه جهات - جهات مادی و جهات معنوی - بهتر خواهد بود؛ ان‌شاءالله.

والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۱) این دیدار به مناسبت شانزدهمین اجلاس از چهارمین دوره‌ی مجلس خبرگان رهبری (در روزهای یازدهم و دوازدهم شهریور سال جاری) برگزار شد. قبل از شروع بیانات معظم‌له، آیت‌الله سید محمود هاشمی‌شاهرودی (نایب رئیس اول مجلس خبرگان) و آیت‌الله محمد یزدی (نایب رئیس دوم مجلس خبرگان) گزارشی ارائه کردند.

۲) چهار رکعت نماز که شرح آن در کتاب المراقبات ذکر شده است.

۳) شاعر برجسته و ماهر

۴) فرقه‌ها

(۶) بمباران اتمی دو شهر هیروشیما و ناگازاکی در زمان جنگ جهانی دوم به دستور رئیس جمهور وقت آمریکا علیه امپراتوری ژاپن انجام گرفت.

(۷) بازداشتگاه گوانتانامو زندانی است در خلیج گوانتانامو در جنوب شرقی جزیره‌ی کوبا که در اختیار ارتش آمریکا است.

(۸) زندانی است در غرب بغداد که در ابتدا صدام مخالفان خود را در آنجا شکنجه می‌داد و پس از اشغال عراق توسط آمریکا، محل شکنجه و آزار و اذیت زندانیان عراقی توسط نظامیان آمریکا شد.

(۹) به گزارش خبرگزاری‌ها، زندانیان مظنون به تروریسم در برخی از بازداشتگاه‌های مخفی سیا در اروپا بازجویی و شکنجه می‌شدند.

(۱۰) بیانات در دیدار وزیر، مسئولان وزارت امور خارجه و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور (۲۲/۵/۱۳۹۳)

(۱۱) از جمله، بیانات در دیدار اعضای «جامعه المصطفی‌العالمیه» (۷/۱۱/۱۳۸۸)

(۱۲) فرمانبرداری از روی میل